فردوسی و سلطان محمود (از تاریخ سیستان)

تاریخ سیستان یکی از بهترین کتب زبان فارسیست که‏ نام مؤلف و زمان تألیف آم معلوم نیست ولی کتابیست‏ متضمن فواید بسیار در تاریخ ایران و ببهترین انشای‏ فارسی،نسخه‏ای که فعلا بدستست تا وقایع سال 448 را بتفصیل ضبط کرده و از آن پس وقای را باختصار و فهرست مانند تا 695،بهمین جهة میتوان گفت اصل‏ کتاب در 448 پرداخته شد و بعد مؤلفی دیگر ذیلی بر آن‏ نوشته و تا 695 رسانیده است،قدیمترین نسخهء این‏ کتاب جزو کتابخانه آقای ملک الشعراء بهارست و فاضل‏ مشارالیه آنرا برای طبع آماده کرده‏اند،اینک برای نمونه‏ این قسمت که در آغاز کتاب و جزو تاریخ باستان در اخبار فرامرز و نریمان و سام و دستان ثبت آمده است‏ چون در احوال بزرگترین شاعر ایران تازگی‏دارد درین‏ صحایف نقل میشود

بوالقسم فردوسی شعر کرد و برنام سلطان محمود کرد و جندین‏ روز همی برخواند،محمود گفت که همه شاهنامه هیج خود نیست مگر حدیث رستم، اندر سباه من هزار مرد جون رستم هست؛بوالقسم گفت زندگانی خداوند دراز باد ندانم تا اندر سباه او جند مردم جون رستم باشد اما این دانم که خدای تعالی. خویشتن را هیچ بنده جون رستم دیگر نیافرید.این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت.ملک محمود وزیر را گفت این مردک مرا بتعریض دروغ زن خواند؛ وزیرش گفت بباید گشت.هرجند طلب کردند نیافتند.جون بگفت و رنج‏ خویش ضایع کرد و برفت هیج عطا نایافته تا بغربت فرمان یافت.